

نقش نخبگان شیعی عراق

در تحولات سیاسی کشور (۱۹۲۱-۱۹۵۸)*

دکتر حسن بشیر

عضو هیئت علمی دانشکده فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

تحولات اخیر عراق، یکی از عوامل مهم گسترش مطالعات مربوط به آن از آغاز تشکیل دولت ملی و حتی قبل از آن و آثار آن بر تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور است. در این مقاله تلاش شده است از یک سو نقش علمای دین و نخبگان شیعی در انقلاب سال بیست (۱۹۲۰) عراق و تشکیل اولین دولت ملی عراق مورد بحث و بررسی قرار گیرد و از سوی دیگر نمونه‌هایی از طرد و محرومیت آنان در طول تاریخ، حتی پس از انقلاب سال بیست، از مناصب سیاسی و حکومتی و مسلط کردن اقلیت اهل سنت بر اکثریت شیعیان مطرح گردد.

در شرایط کنونی، تحول اساسی در حاکمیت عراق و دستیابی شیعیان به قدرت سیاسی، با کمک امریکا به وجود آمده است که علی‌رغم ضرورت اجتماعی - سیاسی بودن، از شکنندگی ویژه‌ای نیز برخوردار است. شکنندگی مزبور از آنجا ناشی می‌شود که شرایط کنونی تا اندازه زیادی به درجه وابستگی حکومت جدید به امریکا و پذیرش خواسته‌های آن بستگی دارد.

کلیدواژه‌ها: عراق، شیعیان عراق، علمای دین، نخبگان شیعی، انقلاب ۱۹۲۰

عراق.

* در همین آغاز مقاله بر خود لازم می‌دانم از کمک‌های بی‌دریغ دکتر فوزی هادی حمزه، اندیشمند و سیاستمدار شیعه‌مذهب عراقی ساکن لندن، برای تکمیل این مقاله، به‌ویژه در قرار دادن جداول مربوط به نمایندگان دوره‌های مختلف مجالس عراق تشکر و قدردانی کنم.

مقدمه

بی‌تردید یکی از مسائل مهم جهان معاصر، احیای اسلام سیاسی است که معمولاً تحت عنوان «بنیادگرایی اسلامی» مطرح می‌گردد. این جنبش اسلامی در قرن‌های نوزده و بیست میلادی، با شعار استقلال و بازگشت به اسلام، در کشورهای مسلمان خاورمیانه که بیشتر آنها زیر سیطره حکومت‌های وابسته به غرب و مستعمره آنان بوده‌اند، آغاز شد. جوامع تحت سلطه غرب، با زیر سؤال بردن «گفتمان قدرت» و استقرار «گفتمان مقاومت» در تلاش برای ایجاد نهضتی جدید در این کشورها بودند. نخبگان جوامع مزبور در این راستا، عاملان و محرکان نهضت جدید بودند. جامعه عراق نیز یکی از جوامع مزبور بوده که اکثریت شیعه آن، به‌ویژه نخبگان و علمای دینی، مهم‌ترین نقش را در حذف «گفتمان قدرت» و برقراری «گفتمان مقاومت» در این کشور داشته‌اند.

کشور عراق در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، تحت سلطه حکومت ترک‌تبار عثمانی بود که پس از انقلاب عربی ۱۹۱۶ و پس از جنگ جهانی اول به قیمومیت بریتانیا درآمد و تا سال ۱۹۵۸ پادشاهان دست‌نشانده بریتانیا که خط مشی سیاسی - اجتماعی خود را از آن می‌گرفتند، بر عراق حکومت می‌کردند و پس از آن نیز با روی کار آمدن حکام نظامی و کودتاهای پی در پی، آشفتگی ناشی از خلأ حکومتی - فرهنگی و سیاسی، همچنان در جامعه موجود بود (تنکابی، ۱۳۸۷). یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در تحولات سیاسی عراق، بافت اجتماعی، نژادی و دینی آن است. جغرافیای سیاسی بافت مزبور نیز در شکل‌گیری بسیاری از گفتمان‌های سیاسی - اجتماعی در کشور مؤثر بوده، هم‌اکنون، در قرن بیست و یکم، نیز تأثیرات این جغرافیا کاملاً از نظر سیاسی و اجتماعی بر کشور سایه افکنده است. حوزه مرکزی کشور متعلق به اعراب سنی‌مذهب، جنوب از آن شیعیان و

شمال در اختیار کرده‌است. این بافت نژادی و دینی بیش از یک قرن است که جغرافیای سیاسی کشور را سامان بخشیده است.

در این مقاله تلاش شده است نقش نخبگان و علمای شیعی در برقراری «گفتمان مقاومت» و ایجاد جریان‌های سیاسی در کشور و عوامل مؤثر در برکناری آنان از قدرت سیاسی مورد توجه قرار گیرد.

نفوذ و گسترش اندیشهٔ کمونیستی و ناسیونالیستی از دههٔ ۱۹۴۰ به بعد، گفتمان جنبش شیعی عراق و حوزه‌های علمی شیعه را وارد دوره جدیدی از مبارزه جدی کرد که یکی از نمودهای آن، فتوای معروف آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم علیه السلام دربارهٔ کمونیسم بود.^{*} «وی هرگونه رابطهٔ مسلمانان با حزب کمونیسم عراق را منع کرد و در سال ۱۳۳۹ (ش) با تأسیس حزب اسلامی، کار مبارزه با کمونیسم را به شکل سازمان‌یافته‌تری ادامه داد» (ویلی، ۱۳۷۳، ص ۱۸۷). تشکیل «جماعت العلما» به ابتکار ایشان (همان، ص ۱۸۷) و «حزب الدعوة الاسلامیه» در دههٔ ۱۹۵۰ با بهره‌گیری از تجربهٔ علما و اندیشه‌های سیاسی شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر علیه السلام گفتمان شیعی را وارد مرحلهٔ جدیدی از مبارزه کرد. دورهٔ ۱۹۲۰ تا ۱۹۵۸ که دوران پادشاهی عراق است، دورهٔ حساس و بسیار حیاتی‌ای برای جنبش و گفتمان شیعی به حساب می‌آید. جنبش شیعی که از سال‌های دههٔ ۱۹۱۰ به بعد و در واکنش به سلطهٔ استعمار بریتانیا بر کشور شکل گرفته بود، در دوران پادشاهی و بر اساس سیاست‌های حذف شیعیان از قدرت، دوران سکوت خود را تجربه کرد؛ اما این سکوت هرگز به معنای خاموش شدن شعلهٔ انقلاب و مبارزه در دل شیعیان نبوده، با آمدن دولت کودتایی عبدالکریم قاسم وارد مرحلهٔ جدیدی از حیات سیاسی و اندیشه‌ای شد.

^{*} فتوای مزبور چنین است: «الشیوعیه، کفر و الحاد»: کمونیسم، کفر و الحاد است.

جغرافیای سیاسی عراق

کشور عراق در خاورمیانه و همسایگی کشورهای ایران، عربستان، اردن، سوریه، کویت و ترکیه قرار دارد. عراق با وسعتی در حدود ۴۳۷۰۷۲ کیلومتر (۱۶۸۷۵۳ مایل مربع)، در جولای سال ۲۰۰۰ میلادی جمعیتی در حدود ۲۲/۶۷۵/۶۱۷ نفر داشته است که افزایش جمعیت آن از سال ۱۹۸۰ که هجده میلیون نفر بوده تا سال ۲۰۰۰ میلادی چهار میلیون و ۶۷۵ هزار نفر می‌باشد. ۹۷٪ جمعیت کشور، مسلمان است که حدود ۶۵٪ آن شیعیان، ۳۲٪ اهل سنت و باقی ۳٪ مسیحی و پیروان سایر ادیان می‌باشند (ذیل مدخل عراق، The Encyclopaedia of Nations).

شیعیان عراق، هم از نظر تعداد و هم از نظر تأثیر فکری و ایدئولوژیک، مهم‌ترین گروه شیعه در جهان عرب به شمار می‌آیند (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۱۸۳). اگرچه اکثریت مطلق جمعیت عراق را شیعیان تشکیل می‌دهند، حکومت این کشور از زمان شکل‌گیری، در دست سنی‌ها بوده است (همان).

در طول تاریخ عراق، شیعیان با اینکه همیشه اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند و در بیشتر جنبش‌های ضداستعماری نقش عمده داشتند، اما هیچ‌وقت در قدرت سیاسی و حاکمیت کشور شریک نبودند. تا پایان جنگ جهانی اول که سرزمین عراق ایالتی تابع خلافت عثمانی به شمار می‌رفت، حکام عراق همه از مأموران سنی ترک یا عرب بودند؛ از این رو شیعیان در قیام‌های اعتراض‌آمیزی که علیه حاکمیت عثمانی شکل گرفت، نقش برجسته‌ای ایفا کردند (امینی، ۱۳۸۲، سایت ایران امروز).

در این مقاله، یکی از دلایل مهم مطالعه دوره سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۸ در تاریخ کشور عراق، تشکیل دولت ملی عراق در این برهه از تاریخ است. عراق در سال ۱۹۲۱ پس از انقلاب معروف به «انقلاب بیست»^{*} که در سال ۱۹۲۰ میلادی به وقوع پیوست، دارای سیستم «دولت - ملت» (Nation-State) شد. این کشور تنها در سال ۱۹۳۲ بود که به استقلال رسید و در سال ۱۹۵۸ حکومت آن به جمهوری تبدیل شد. دلیل دیگری که در این زمینه می‌توان مطرح نمود، رشد نخبه‌گرایی در این کشور در دوره مزبور و تأثیرات «نخبگان سیاسی» (Political Elites) بر تحولات کشور است. شیعیان در این دوره از تحولات، تجربه طولانی کسب کردند و فرایند نخبه‌گرایی در میان آنان، رو به رشد گذاشت.

مفهوم نخبگی و نقش آن در تحولات سیاسی

آغاز استفاده از مفهوم نخبگان در دنیای معاصر، به قرن هفدهم باز می‌گردد که این واژه عمدتاً بر گروهی از جامعه اطلاق می‌شد که بر سایر افراد آن سلطه داشتند (صنیتان، ۲۰۰۴، ص ۲۳).

نقش نخبگان در تحولات اجتماعی به شدت مورد توجه جامعه‌شناسان بوده است؛ برای مثال بوتومور (Bottomore) بر رابطه محکم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی و ظهور نخبگان تأکید می‌کند (بوتومور، ۱۹۸۸، ص ۷۹).

تقریباً کلیه تغییرات و تحولات به وجود آمده در ساختارهای اجتماعی، زمینه را برای ورود تعداد جدیدی از نخبگان، از راه‌های متعدد بر پایه فرهنگ حاکم بر جامعه و هویت نخبگان آماده می‌کند؛ لذا رابطه ارثی، تحصیلات، قدرت و

* «ثورة العشرين» به معنای انقلاب بیست است که در سال ۱۹۲۰ میلادی در عراق به وقوع پیوست.

امکانات و ثروت، همه می‌توانند عواملی برای ورود نخبگان جدید به جامعه باشند (روبرت، ۱۹۹۰، ص ۱۴۶).

اصولاً نخبگان در جامعه تنها به نخبگان سیاسی منحصر نمی‌شوند، بلکه نخبگان فرهنگی، نخبگان اجتماعی، نخبگان دینی و مانند آن را نیز در بر می‌گیرند. آنچه در این زمینه مهم است، اینکه: تاریخ نشان داده است همه جوامع توسط تعداد معدودی از نخبگان اداره می‌شود. «این نخبگان، هرچند در اکثریت یا اقلیت باشند، نقش اساسی در شکل‌گیری جامعه از نظر سیاسی، فرهنگی، عملی و غیره دارند» (صنیتان، همان، ص ۴۰).

باریتو، جامعه‌شناس معروف، می‌گوید: «نخبگان طبقه‌ای از جامعه‌اند که بالاترین شاخص‌ها را برای ارائه بهترین فعالیت‌ها دارا می‌باشند. طبق نظر باریتو این وضعیت بر اثر تمایز ایجادشده میان افراد مختلف جامعه و هر بخش از فعالیت‌های آن مربوط می‌گردد» (همان، ص ۲۳).

در تعریفی دیگر، موسکا، نخبه را چنین معرفی می‌کند: «نخبگان افرادی هستند که دارای قدرت خاصی هستند که می‌توانند خود را بشناسانند» (احمد، ۱۹۷۵، ص ۲۰).

لاسول، دانشمند معروف علوم ارتباطات، نخبگان را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از افراد که در هر ساختار سیاسی، قدرت در دست آنان است. این افراد رهبری تشکیلات اجتماعی را در دست داشته، بر اثر برنامه‌ریزی برای امور مختلف در یک برهه زمانی خاصی، این قدرت به دست آنان افتاده است» (Laswell, 1958, p. 8).

نخبگی گرچه با قدرت و ساختار سیاسی رابطه مثبت دارد، اما در رابطه با شیعیان عراق، این ویژگی به علت برنامه‌ریزی‌های مختلف برای حذف آنان از

قدرت، علی‌رغم تأثیرگذاری آنان در کلیه تحولات سیاسی - اجتماعی در عراق، کم‌رنگ بوده، با این حال به علت ساختار اندیشه‌ای و درون‌مبارزاتی، هیچ‌گاه از بین نرفته است. یکی از علل اصلی این گرایش نخبگی در جامعه شیعی ریشه‌دار بودن آن در مذهب تشیع است. «تشیع در عراق صرفاً آموزه مذهبی نیست، بلکه فرهنگ و جغرافیا نیز هست و همان قدر که از اعتقاد مذهبی نیرو می‌گیرد، از غنای میراث و محیط نیز بهره می‌برد» (فولر و فرانکه، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹).

تأثیر تحولات جهان اسلام به‌ویژه انقلاب مشروطیت بر تحولات سیاسی عراق

تحولات جهان اسلام و به‌ویژه جریان‌های مربوط به انقلاب مشروطیت در ایران، در اوایل قرن بیستم میلادی، بیشترین تأثیر را بر جوامع اسلامی از جمله جامعه عراق و به‌ویژه شیعیان این کشور داشته است. جنبش مشروطیت که منجر به تشکیل مجلس و تهیه قانون اساسی در ایران شد، تأثیرات فراوانی بر حرکت نخبه‌گرایی سیاسی و مبارزاتی شیعیان در عراق گذاشت.

از طرف دیگر، جنبش اسلامی و تأثیر مصلحان اسلامی در جهان اسلام، مانند سیدجمال‌الدین (۱۸۳۸-۱۸۹۷)، محمد عبده (۱۸۴۹-۱۹۰۵)، عبدالرحمن الکوکی (۱۸۴۹-۱۹۰۲)، رشید رضا (۱۸۶۵-۱۹۳۵) و نشریات محلی و غیرمحلی، مانند مجلات «لغة العرب»، «تنویر الافکار»، «المقطم»، «العروة الوثقی»، «الهلال»، و یا روزنامه‌هایی چون: «بین النهرین»، «الرقیب»، «مصباح الشرق»، «صدی الامام» و مانند آن، همچنین نهضت مشروطه در ایران و جنبش قانون اساسی (الدستور) ترکیه و سرانجام ترس از گسترش نفوذ استعمار غربی در کشورهای عربی و اسلامی (فوزی، ۲۰۰۶ / الجمیل، ۱۹۹۱، صص ۲۱۸ و ۲۴۰) نه تنها

تأثیر فراوانی بر بیداری سیاسی و اجتماعی نخبگان عراقی، جوانان و اقشار مختلف اجتماعی گذاشت، بلکه بر روی علمای دینی نیز تأثیرات وسیعی بر جای گذاشت. فعالیت‌های سیاسی در میان مجتهدان و علمای شیعه، درباره مشروطیت ایران، و فرمان مظفرالدین شاه برای مشروطیت در سال ۱۹۰۶ بسیار روشن و واضح بود. کشمکش‌های طرفداران مشروطیت و مخالفان آن، بر نخبگان و فعالان سیاسی عراق تأثیر بسیاری داشت. تأثیرات آن باعث تقسیم جامعه نخبه عراق به دو قسمت گردید: مؤیدان و مخالفان مشروطیت. این مسئله نه تنها بر برخی از طبقات اجتماعی تأثیر گذاشت، بلکه به شکل وسیع‌تر بر روی علمای موجود در عراق نیز تأثیرات خود را گذارد. آیت‌الله شیخ‌کاظم خراسانی، از مؤیدان و آیت‌الله سیدکاظم یزدی (اسدی، ۱۹۷۵ / کمال‌الدین، ۱۹۰۶) از مخالفان مشروطیت بودند. این حرکت سیاسی به حق به یک حرکت فکری و فرهنگی وسیع تبدیل شد که بر اثر آن آگاهی سیاسی و فکری عظیمی در میان عموم جامعه عراق به‌ویژه نخبگان سیاسی و فرهنگی آن ایجاد نمود (فوزی، ۲۰۰۶، ص ۳۱).

«روزنامه‌های عراقی به شکل جدی وقایع مربوط به جنبش مشروطیت در ایران و تحولات آن را دنبال می‌کردند. این روزنامه‌ها از طرفداران مشروطیت در ایران دفاع می‌کردند و مشروطیت را تأیید می‌نمودند. در همان زمان، موضع‌گیری محمدعلی شاه که از قوی‌ترین مخالفان مشروطیت و یکی از مستبدمترین پادشاهان قاجار بود، مورد توجه نخبگان عراقی قرار گرفت و هنگامی که شاه مزبور در آگست ۱۹۰۹ از پادشاهی خلع شد، روزنامه «الرقیب» خبر را تحت عنوان «بشری»* (الرقیب، ۱۹۰۹) که مفهوم مهمی را تداعی می‌کند، منتشر کرد؛ همچنین روزنامه «صدی بابل»** علت خلع محمدعلی شاه را از آن رو

* به معنای «بشارت».

** ندای بابل.

دانسته بود که: «به خواسته‌های مخالفان مشروطیت گوش نداده بود» که دقیقاً مخالفان سیاسی را تداعی می‌کند (صدی بابل، ۱۹۰۹. به نقل از: فوزی، ۲۰۰۶، ص ۳۱-۳۲).

جنبش مشروطیت در ایران و نیز ترکیه به گونه‌ای بود که تأثیرات بسیاری بر فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی نخبگان عراقی گذاشت؛ برای مثال شکل‌گیری «الجمعية العلمية الادبية» که در سال ۱۹۰۷ در بغداد تأسیس شد و نیز گردهمایی‌های معروف نجف که در آنها بر اشغال ایران توسط انگلیس و روسیه، همچنین اشغال لیبی در سال ۱۹۱۱ توسط ایتالیا، به شدت اعتراض شد، از جمله این تأثیرپذیری‌هاست (فوزی، همان، ص ۳۴).

تجربه اولین انتخابات پارلمانی در عراق و حذف شیعیان

عراق حاکمیت و استقلال خود را طی چهار قرن در فاصله سال‌های ۱۵۳۴ تا ۱۹۱۴ میلادی از دست داده بود و از آنجایی که منطقه و بخشی از دولت عثمانی به حساب می‌آمد، اختیارات قانونی و حکومتی‌ای که ترک‌ها بر آن داشتند، از طریق اخذ مالیات‌های سنگین و قابل توجه، افزایش می‌یافت که باید آن را با توجه به تعهدات‌شان به دولت عثمانی، پرداخت می‌کردند.

با آغاز قرن نوزدهم (۱۸۱۷-۱۸۳۲ م) داوود پاشا اصلاحاتی به وجود آورد که در زمان خودش مهم به شمار می‌آمد و مدحت پاشا (۱۸۶۹-۱۸۷۲) نیز به پیروی از وی اصلاحاتی در شهرداری به وجود آورد و امنیت برقرار شد؛ ضمن آنکه طایفه‌ها زمین‌های کشاورزی را مالک و صاحب شدند. این اصلاحات انجام شده، اصلاحاتی حیرت‌انگیز و مهم برای عراقی‌ها به حساب می‌آمد. تحول ایجاد شده در دولت عثمانی نه تنها در ترکیه تأثیرگذار بود، بلکه به

لحاظ فشارهای ایجاد شده بر اثر بیداری نخبگان و علمای مناطق تحت پوشش از جمله عراق، حکومت عراق مجبور به ایجاد ساختارهای جدید سیاسی و اجتماعی در این کشور بود. بدین لحاظ، اولین تجربه انتخابات در عراق برای تشکیل مجلس (پارلمان) پس از اعلان قانون اساسی (دستور) در کشور ترکیه در زمان حکومت عثمانی، در ۲۳ دسامبر سال ۱۳۷۸ هجری قمری صورت گرفت. این انتخابات برای تشکیل مجلس مبعوثان (نمایندگان) انجام گرفت و شش نماینده از سه استان انتخاب شدند: سه نفر از بغداد، دو نفر از بصره و یک نفر از موصل (جمیل، ۱۹۸۳، ص ۱۵). این افراد در دو دوره مجلس که اولی در تاریخ ۱۹ مارس آغاز شد و تا ژوئیه سال ۱۸۷۷ ادامه داشت و دومی که در ۱۱ دسامبر ۱۸۷۷ آغاز شد و تا فوریه ۱۸۷۸ ادامه داشت، حضور داشتند. این تجربه تا زمان شکست سلطان عبدالحمید دوم در مقابل روس‌ها ادامه داشت؛ لذا در کل روس‌ها عمل به قانون اساسی را مورد تعلیق قرار دادند و جلسات پارلمان را تا زمان غیرمعین تعطیل کردند (بروکلمان، ۱۹۷۹، ص ۵۸۵-۵۸۹).

ترک‌های عثمانی، شیعیان را شدیداً از حضور در ساختار سیاسی و اداری کشور عراق دور می‌کردند و به هیچ وجه آمادگی نداشتند شیعیان حتی در پارلمان، نماینده داشته باشند. چنانچه عثمانی‌ها مجبور به انتخاب نماینده از شهرهای شیعی کشور بودند، یک نفر سنی را - مثلاً - از شهرهای نجف و کربلا و یا هر شهر شیعی دیگر انتخاب می‌کردند؛ در حالی که همین حکومت عثمانی به مسیحیان و یهودیان اجازه داده بود نمایندگانی از خود در پارلمان داشته باشند؛ بنابراین علی‌رغم اینکه حکومت قانون در کشور، تحولی اساسی برای ایجاد آزادی و برابری بود، اما شیعیان از این حق طبیعی در دوره اول مجلس مبعوثان محروم بودند.

همانگونه که در جدول‌های شماره ۱ و ۲ دیده می‌شود، در مجلس اول مبعوثان تنها یک نفر شیعی از یک فرقه کم‌جمعیت شیعی به نام فرقه «کشفیه» وجود داشت که بنا به رغبت ترک‌های عثمانی انتخاب شده بود؛ بقیه همگی سنی، عرب، کرد، ترک، ترکمان، مسیحی و یهودی بودند.

جدول شماره (۱)

اعضای مجلس نمایندگان عراق «مجلس مبعوثان» در عهد دستوری دوم در دولت عثمانی؛ دوره اول سال ۱۹۰۸ میلادی (به نقل از: العزاوی، ۱۹۵۵، ج ۸، ص ۱۶۵-۱۶۶)

استان	اسامی نمایندگان مجلس	دین - مذهب
بغداد	اسماعیل حقی بابان الحاج علی‌علاء‌الدین‌الالوسی ساسون حسقیل	سنی کردی سنی عربی یهودی
بصره	طالب پاشا النقیب احمد پاشا الزهیر	سنی عربی سنی عربی
موصل	محمد علی فاضل داوود یوسفانی	سنی عربی مسیحی
دیوانیه	شوکت رفعت بک مصطفی الواعظ	سنی ترکی سنی عربی
کربلا	الحاج عبدالمهدی الحافظ	شیعی عربی (فرقه کشفیه)
منتفک	رأفت السنوی خضر لطفی	سنی کردی سنی ترکی
عمارہ	عبدالمحسین السعدون عبدالمجید الشاوی	سنی عربی سنی عربی
سلیمانیه	الحاج ملاسعید کرکوکلی	سنی کردی
کرکوک	الحاج مصطفی فیردار صالح پاشا النفطجی	سنی ترکمانی سنی ترکمانی

جدول شماره (۲)

جمع‌بندی تعداد و گرایش دینی نمایندگان دوره اول مجلس مبعوثان عراق

عرب - سنی	عرب - شیعه	کرد	ترک سنی و ترکمانی	یهود	مسیحی
۷	۱	۴	۳	۱	۱

نگاه دقیق‌تر به جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که چگونه ترک‌های عثمانی، شیعیان اکثریت را همچون اقلیت یهودی و مسیحی در نظر گرفته، به جای انتخاب شخصیت‌های شیعی از استان‌های با اکثریت شیعی، همچون «منتفک» و «دیوانیه»، علی‌رغم وجود شخصیت‌های معروف شیعی در این استان‌ها، افراد سنی را از این شهرها انتخاب کرده‌اند. اگر هم اجازه داده شده بود که در دوره اول مجلس مزبور در سال ۱۹۰۸ یک نفر شیعی در مجلس حضور داشته باشد، این فرد از فرقه «کشفیه» بود که تنها در کربلا و برخی از مناطق «حله» حضور داشتند. با چنین رویکردی می‌توان سؤال کرد: چرا ترک‌های عثمانی باید به دور کردن شیعیان از قدرت سیاسی اصرار داشته باشند؟ آیا این مسئله به علت انقلابی بودن این گروه نبود؟ این حرکت را در حقیقت می‌توان ادامه همان سیاست امویان و عباسیان در طول تاریخ اسلامی دانست که همیشه در تلاش برای دورساختن شیعیان از قدرت بودند. جالب توجه اینکه شعبه‌های همه احزاب و جمعیت‌های سیاسی ترکی که در سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۱۴ تأسیس شده بودند، در شهرهای عراق نیز وجود داشتند. همه اعضای این احزاب و جمعیت‌ها نیز از ثروتمندان و افراد موجه سنی عرب و یا کارمندان ترک بودند؛ به جز سیدعبدالوهاب طباطبایی دبیر حزب «الحرية و الائتلاف»^{*} که عرب شیعی و مدیر روزنامه «الدستور» بود (العطیه، ۱۹۸۸، ص ۷۵-۹۶).

* حزب آزادی و همبستگی.

وضعیت مجلس دوم عراق نیز با وضعیت مجلس اول از نظر سهم‌دهی به شیعیان به هیچ وجه تغییر نکرد؛ به عبارت دیگر سیاست «عدم اعتماد» به شیعیان همچنان ادامه داشت و در این مجلس نیز به جز یک نفر شیعی - آن هم از فرقه «کشفیه» - نماینده دیگری از اکثریت شیعیان وجود نداشت. جدول شماره ۳ وضعیت مجلس دوم عراق را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۳)

اعضای دوره دوم نمایندگان مجلس مبعوثان عراق در عهد دستوری دوم

در دولت عثمانی؛ سال ۱۹۱۲ میلادی (به نقل از: العزازی، ۱۹۵۵، ج ۸، ص ۲۲۲)

استان	اسامی نمایندگان مجلس	دین - مذهب
بغداد	مراد بک سلیمان فؤاد افندی محمی‌الدین الکیلانی ساسون حسقیل	سنی ترکی سنی ترکی سنی هندی یهودی
بصره	طالب پاشا النقیب عبدالله الزهیر عبدالوهاب پاشا القرطاس احمد ندیم	سنی عربی سنی عربی سنی ترکی سنی ترکی
کربلا	فؤاد الدفتری نوری بک البغدادی	سنی ترکی شیعی عربی (از فرقه کشفیه)
دیوانیه	اسماعیل حقی بابان	سنی کردی
منتفک	جمیل صدقی الزهاوی عبدالمجید الشاوی	سنی کردی سنی عربی
عمارہ	عبدالرزاق المیر معروف الرصافی	سنی عربی سنی عربی

آنچه از تحلیل وضعیت نمایندگان دو مجلس می‌توان به دست آورد، به شرح ذیل است:

ظهور نخبگان سیاسی عراق از آغاز، در حقیقت ناشی از رغبت افراد و خانواده‌های متوسط عراقی بوده است که ناشی از تحولات مستقیم انجام شده توسط دولت عثمانی نبوده، بلکه بر اثر تحولات و پیشرفت‌های صورت گرفته در اروپا و نیز ایران - که بر روی آنان تأثیرات بسیاری گذاشته بود - شکل گرفته است.

نخبگان سیاسی عراقی در این دوره، عمدتاً با سیاست ترک‌های عثمانی که مبتنی بر تبعیض نژادی و ترک‌سازی کشور بود، مخالف بودند.

پیشگامان نخبگان مزبور عمدتاً جزئی از ساختار سیاسی دولت عثمانی بودند. بسیاری از این نخبگان در احزاب سیاسی مانند «جمعیت اتحاد و ترقی» و نیز «حزب الحریة و الائتلاف» و «الجمعیة المرکزیة» حضور داشتند، ولی به علت مخالفت با سیاست‌های مزبور، نهایتاً به سوی تأسیس احزاب و جمعیت‌های مستقل اقدام نمودند.

به علت گرایش شدید تبعیض نژادی در انتخابات عراق، در هر دو مجلس دوره اول و دوم، شیعیان کاملاً از صحنه سیاست دور شده بودند. جدول شماره ۴ نشان‌دهنده جمع‌بندی این وضعیت در دوره دوم مجلس است.

جدول شماره (۴): جمع‌بندی وضعیت نمایندگان در مجلس دوم

عرب - سنی	عرب - شیعه	کرد	ترک سنی و غیره	یهود	مسیحی
۵	۱	۲	۶	۱	۰

روش تبعیض نژادی و دور ساختن شیعیان از سیاست، توسط دولت عثمانی از یک طرف و اوج جنبش مشروطیت در ایران و همچنین حرکت دستوری در

ترکیه، تأثیرات فراوانی بر اندیشه‌های شیعیان عراق گذاشت. این تأثیرات محدود به نخبگان سیاسی نبوده، بلکه بر روی علمای شیعی نیز تأثیرات خود را داشت. نخبگان و علمای مزبور همچنین از آزادی مربوط به چاپ و نشر که در زمان ترک‌های عثمانی تا حدی به وجود آمده بود، استفاده نمود، دست به انتشار برخی کتاب‌ها از جمله کتاب معروف آیت‌الله نائینی در حمایت از جنبش مشروطیت با نام «تنبيه الامه و تنزیه المله» زدند که در نجف چاپ و منتشر شد. از طرف دیگر، علی‌رغم سیاست دور ساختن شیعیان از قدرت توسط ترک‌های عثمانی، این دولت در تلاش بود از علمای شیعی در مواقع خاصی مثلاً در جلوگیری از نفوذ انگلیسی‌ها در دولت عثمانی (نقاش، ۱۹۸۸، ص ۸۰) به نفع خود بهره‌برداری کند؛ همچنین در زمان جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ دولت عثمانی از علمای شیعی درخواست کرد نظر خود را درباره اشغال کشورهای اسلامی توسط کفار و اعلان جهاد علیه آنان اعلام نمایند که در این زمینه، البته بیشتر علمای شیعی آن را اجابت کردند؛ برای مثال آیت‌الله سیدکاظم یزدی جلوگیری از جنگ به دلیل ناتوانایی مردم از نظر نظامی را مورد تأکید قرار دادند. بقیه علمای شیعی نیز به عدم سازگاری اسلام با تسلط مسیحی اکتفا کردند (الحسنی، ۱۹۳۵، ص ۶۶).

نقش علمای دین و نخبگان شیعی در انقلاب سال ۱۹۲۰ عراق

حرکت نخبگان سیاسی شیعی عراق بر ضد حضور انگلیسی‌ها در آن کشور، عمدتاً متکی به دو محور «قومیت» و «دین» یا به عبارت دیگر «عرب‌بودن یا عربیت» و «مسلمان بودن یا اسلام» بود.

در این زمینه، در همان آغاز حرکت شیعی علیه حاکمیت انگلیسی‌ها در عراق، شیخ محمدباقر الشیبی در نامه‌ای به ویلسون حاکم بریتانیایی بغداد می‌نویسد:

«ای حاکم! امت عراق در دفاع خود، بر سه رکن اساسی تکیه کرده است: قومیت، میهن‌پرستی و شریعت اسلامی» (علیان، ۲۰۰۵، ص ۳۰۵).

یکی از عوامل مهم ظهور و یا تعمیق روحیه قومی‌گرایی و ناسیونالیسم در عراق، حضور سلطه ترک‌های عثمانی و نیز اشغال کشور توسط انگلیسی‌ها در دوره سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۲۰ بود. این سلطه‌گری بر ملت عراق، باعث شد روحیه ناسیونالیسم عربی به شدت علیه ترک‌ها و انگلیسی‌ها رشد کند؛ بنابراین ظهور این حالت در کشور عراق تا اندازه زیادی عکس‌العملی طبیعی و قابل انتظار برای مخالفت با سلطه‌گران بوده است.

حرکت ناسیونالیستی در میان نخبگان شیعی در عراق تا اندازه زیادی همراه با گرایش‌های اسلامی بود؛ در حقیقت این دو جریان، به عنوان دو جریان مکمل یکدیگر در این زمینه عمل کردند.

در آغاز جریان ناسیونالیستی، مهم‌ترین شخصیت‌ها میان نخبگان شیعی، افراد موجه سیاسی و علمای دینی شیعی بودند. در این زمینه می‌توان به اقدامات مهم دو برادر معروف محمدباقر الشیبی و محمدرضا الشیبی و نیز محمدعلی و سعید کمال‌الدین و علی الشرقی و عبدالمطلب الحلی و دیگران (کمال‌الدین، ۱۹۷۱، ص ۱) اشاره کرد. در این رابطه نیز علمای دینی حضوری نسبتاً مؤثر و جدی داشتند. در این باره می‌توان به شیخ محمدجواد الجزایری، سیدمحمدعلی بحرالعلوم، شیخ عبدالعزیز الجواهری و هبة‌الدین الشهرستانی اشاره نمود که تلاش کردند میان دیدگاه‌های دینی و گرایش‌های ناسیونالیستی عربی، نوعی هماهنگی ایجاد کنند.

دولت ترک عثمانی نیز تلاش فراوانی کرد که علمای شیعه علیه انگلیسی‌ها برآشوبند تا علیه آنان به عنوان جنگ مسلمانان علیه کفار (نظمی، ۱۹۸۵، ص ۱۲۵) حکم جهاد صادر کنند. در این رابطه، دولت عثمانی هیئت عالی‌رتبه‌ای را از بغداد

به نجف اعزام نمود (الزرکان، ۱۹۹۱، ص ۶۲) که اعضای آن عبارت بودند از: محمد فاضل الداغستانی، شوکت پاشا، حمید الکلیدار و دیگران که وظیفه آنان گفت‌وگو با مراجع بزرگ نجف در مورد جهاد علیه انگلیسی‌ها بود. این هیئت اعزامی، مجلس مهمی در یکی از بزرگ‌ترین مساجد شهر نجف به نام «جامع الهندی» با حضور بسیاری از علما، شخصیت‌های مهم شهر و نیز سران عشایر تشکیل داد که در آن سیدمحمد الحبوبی، شیخ عبدالکریم الجزایری و نیز محمدجواد الجواهری سخنرانی کردند و در آن بر وجوب مشارکت حکومت مسلمان برای دفع کفار از بلاد اسلامی تأکید نمودند (الوردی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۲۷-۱۲۸). در این مجلس بزرگ، یکی از سران عشایر «فتله» عراق به نام شیخ‌مُبدر الفرعون، در سخنرانی خود چنین اعلام کرد: «ترک‌ها، برداران دینی ما هستند و برای طرد دشمنان از کشور ما، واجب است به آنها کمک کنیم» (الیاسری، ۱۹۶۶، ص ۶۸-۶۹). در این زمینه، همچنین عالم بزرگ شیعی، آیت‌الله سیدکاظم یزدی نیز متقاعد شد در مورد ضرورت مشارکت در جهاد علیه انگلیسی‌ها شرکت نماید؛ لذا فرزند خود سیدمحمد طباطبایی را برای تشویق عشایر عراقی و مشارکت آنان در جهاد مزبور اعزام کرد (المس بیل، ۱۹۷۱، ص ۹۱). سیدمحمد که از فضیلت نجف بود، فرماندهی یکی از جبهه‌ها را بر عهده داشت. او در یکی از همین نبردها به شهادت رسید (مولانا، ۱۳۸۷).

عامل اساسی جنبش جهادی شیعی علیه انگلیسی‌ها وجوب شرعی و میهنی ضرورت دفاع از کشور علیه حکومت کافری است که در صدد اشغال کشور اسلامی است و در حقیقت تأیید حکومت ترک عثمانی نبود؛ به عبارت دیگر تأکید بر جهاد علیه کفار، به معنای تأیید حاکمیت عثمانی‌ها بر کشور عراق نبود. بسیاری از سران عشایر عراق در این رابطه و قبل از جنبش جهادی علیه انگلیسی‌ها،

مشکلات زیادی برای حکومت ترک عثمانی ایجاد کرده بودند و اگر روحیه دینی آنان نبود و اطاعت از علمای دین، به هیچ وجه مایل نبودند در این جهاد شرکت نمایند (الخلیلی، ۱۹۶۳، ص ۳۷۳-۳۷۴).

فرار ترک‌های عثمانی در برابر انگلیسی‌ها در جنگ «الشعبیه» و تعامل بد کارمندان ترک با عرب‌های ساکن آن منطقه و نیز افرادی که داوطلبانه در ارتش عثمانی مشارکت کرده بودند، عامل اساسی قیام این افراد علیه نیروهای ترک عثمانی در نجف، در سال ۱۹۱۵ بود که از نتایج آن فرار ارتش ترک عثمانی و کارمندان آن از شهر نجف و افتادن شهر به دست نیروهای محلی عراقی بود. در این رابطه، مردم شهر کربلا نیز با پیروی از مردم شهر نجف، در ژوئن همان سال (۱۹۱۵) کارمندان ترک عثمانی را مجبور به ترک شهر کربلا نمودند (العطیه، همان، ص ۱۱۲).

همزمان با طرد نیروهای ترک عثمانی از دو شهر نجف و کربلا، سلطه انگلیسی‌ها بر کشور، غلبه دشمنان اروپایی بر اسلام تلقی شد و این مسئله در نگاه علمای دین خطر بزرگی علیه اسلام و مسلمین تلقی گشت. در این زمینه، گزارش‌های انگلیسی‌ها حاکی از آن است که با آغاز ماه ژانویه سال ۱۹۱۵، دعوت به جهاد در همه مساجد عراق به شدت مطرح شد. در این رابطه بسیاری از هیئت‌های متشکل از علمای دین به نام اسلام، به مناطق مختلف عراق برای جنگ با انگلیسی‌ها اعزام شدند. این حرکت تأثیرات فراوانی در بسیج مردم عراق علیه انگلیسی‌ها داشت (نقاش، ۱۹۸۸، ص ۸۵-۸۶).

نقش علمای دین شیعی، در جهاد علیه انگلیسی‌ها کاملاً مشهود بود؛ لذا همه سلطه‌گران بر عراق در تلاش بودند به نحوی از رو در رو شدن با علمای شیعی اجتناب کنند و با آنان تعامل ویژه‌ای برقرار سازند (النقیسی، ۱۹۷۶، ص ۴۸).

بنابراین، به دلیل همین روحیه استقلال‌طلبی مردم نجف بود که انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند در ماه آگست ۱۹۱۷ کارمندان محلی را در تشکیلات اداری خود، به عنوان نمایندگان دولت انگلیس وارد سازند؛ ولی این حرکت هیچ تغییری در روحیه مردم ایجاد نکرد.

در پایان ماه اکتبر سال ۱۹۱۷ حرکت مردم علیه اشغالگران انگلیسی اوج گرفت. نخبگان شیعی به این نتیجه رسیده بودند که رهایی از سلطه‌گران، جز با رودررویی مستقیم امکان‌پذیر نیست؛ لذا گروهی سرّی (زیرزمینی) به نام «جمعیه النهضة الاسلامیه»^{*} در نجف تشکیل شد که هدف آن، تلاش برای اخراج اشغالگران از عراق بود. برخی از علمای معروف مانند سیدمحمدعلی بحرالعلوم، شیخ محمدجواد الجزایری و نیز برخی از نخبگان دیگر مانند محمدعلی الدمشقی، ابراهیم باقر البهبهانی، محمدحسین شلیله و حسین الصراف و دیگران نیز در این جمعیت عضو بودند (الاسدی، ۱۹۷۵، ص ۱۶۹ / الوردی، ۱۴۱۳ ق، ج ۶، ص ۲۱۴).

علی‌رغم اینکه روحیه میهن‌پرستی بر همه افراد شرکت‌کننده در جهاد علیه انگلیسی‌ها حاکم بود، اما عامل اصلی مشارکت آنان، حداقل در میان سران آنان، ایمان دینی و اسلامی بود (الخلیلی، ۱۹۶۳، ص ۱۶۰).

حرکت جهادی مزبور علیه انگلیسی‌ها، گرچه در آغاز شکست خورد، اما باعث شد عصر جدیدی از مبارزه نخبگان شیعی علیه سلطه‌گران انگلیسی آغاز شود؛ عصری که نهایتاً با انقلاب بزرگ عراق در سال ۱۹۲۰ به ثمر نشست.

در اینجا ضرورت دارد به تحولات به وجود آمده در نجف، پس از کشتن حاکم سیاسی انگلیسی، کاپیتان مارشال در ۱۸ مارس ۱۹۱۸ در شهر مدینه اشاره کنیم. این واقعه باعث شد برخی از روشنفکران و نخبگان جوان و میهن‌پرست

* جمعیت نهضت اسلامی.

نجف، به تأسیس حزبی سری به نام «حزب النجف الوطنی»^{*} در سوم ژوئیه ۱۹۱۸ برای استقلال عراق و تشکیل حکومت ملی در این کشور اقدام نمایند. از اعضای بارز این حزب شیخ عبدالکریم الجزایری، شیخ محمدجواد الجواهری، محمدسعید کمال‌الدین، محمدرضا الصافی، محمدباقر الشیبی، سعد صالح و احمد الصافی و دیگران بودند (کمال‌الدین، ۱۹۸۶، ص ۷۷).

رهبران این حزب تلاش‌های فراوانی برای جذب علمای دین و سران عشایر در منطقه «فرات الاوسط» به سوی وضعیت مبارزاتی جدید عراق کردند؛ این تلاش‌ها نیز به موفقیت‌های قابل توجهی منجر شد. برخی از سران عشایر به این حرکت پیوستند و برخی از علما نیز فتواهایی در مورد ضرورت توجه به حقوق مردم، اما به شکل مسالمت‌آمیز صادر کردند (همان، ص ۷۵).

اهداف حزب مزبور و خواسته‌های آن به سرعت در میان مردم عراق منتشر شد و شیخ محمدرضا الشیبی رئیس دفتر حزب در نجف شد و سپس به عنوان یکی از افراد معتمد برای هماهنگی میان مرکزیت حرکت ملی در بغداد و نجف تعیین شد (همان، ص ۷۷-۷۸). دفتر این حزب در کتابفروشی عبدالحمید الزاهد در نجف مستقر بود (الزاهد، ۱۹۸۷، ص ۱۲).

یکی از کارهای مهم این حزب، متقاعد کردن آیت‌الله میرزای شیرازی (شیرازی بزرگ) برای نقل مکان از سامرا به کربلا به جای نجف (الاسدی، ۱۹۷۵، ص ۳۶۷) برای جلوگیری از ظهور و افزایش فعالیت‌های طرفداران انگلیسی‌ها در کربلا بود.

همچنین یکی دیگر از کارهای مهم حزب، نقاشی کردن پرچم عربی واردشده از کشور سوریه بر روی دیوار دفتر مرکزی این حزب بود (الزاهد، ۱۹۸۷، ص ۱۱).

* حزب میهنی نجف.

حزب مزبور، اقدامات انگلیسی‌ها در عراق برای خاموش کردن روحیه ملی‌گرایی را به شدت محکوم می‌کرد. فعالیت این حزب تنها پس از خاموش شدن شعله انقلاب و متفرق شدن اعضای آن متوقف شد.

در همین زمان و پس از جنگ جهانی اول که یکی از نتایج آن تسلط انگلیسی‌ها بر عراق بود، دیدگاه‌ها و آرای مختلفی در مورد آینده عراق بیان شد. این دیدگاه‌ها گاهی در میان عراقی‌ها و انگلیسی‌ها کاملاً متفاوت و در حال تغییر بودند. یکی از اهداف انگلیسی‌ها در این زمینه، ایجاد حکومتی وابسته به انگلیس در عراق به علت مشکل بودن سلطه مستقیم انگلیس بر مردم این کشور بود (الحسنی، ۱۹۸۹، ص ۱۲۶).

یکی از فرصت‌های مهم برای ابراز وجود نخبگان عراقی، انتخابات مطرح شده برای آینده حاکمیت عراق در این دوره بود؛ اما در حقیقت آنچه انگلیسی‌ها توسط ویلسون برای انتخابات مطرح کردند، علی‌رغم اینکه حرکت مهمی است، غیرصادقانه و منحرفانه بود. انگلیسی‌ها در انتخابات مزبور سه سؤال مطرح کردند که به نوعی ادامه حاکمیت انگلیسی بر عراق را مورد تأیید قرار می‌داد.* به لحاظ اهمیت وجود علما و نخبگان عراقی در نجف، ویلسون انتخابات مزبور را از شهر نجف و با اشراف مستقیم خود آغاز کرد، تا نتایج به دست آمده از این شهر، به عنوان ملاکی برای انتخابات در شهرهای دیگر عراق باشد. ویلسون در این رابطه با برخی شخصیت‌ها و طرفداران انگلیس در این شهر، تماس‌هایی برقرار کرده بود و اطمینان یافته بود که این انتخابات بدون هیچ‌گونه مخالفتی برگزار خواهد شد (الوردی، ۱۴۱۳ ق، ج ۵، ص ۶۸-۶۹). در شهر نجف نیز در مورد برگزاری انتخابات،

* برای مرور کردن سؤالات مطرح شده در انتخابات مزبور ر.ک به: علیان، ۲۰۰۵، ص ۲۸۳-۲۸۴.

مخالفتی صورت نگرفت و در این زمینه نامه‌هایی میان نخبگان این شهر و شهر کربلا برای ادامه انتخابات رد و بدل شد؛ اما در این زمینه جامعه شاهد برخی حرکت‌های دیگر نیز بود. شیخ کاظم الدجیلی از بغداد برای برقراری ضوابط و شرایط متفاوتی از آنچه انگلیسی‌ها مطرح کرده بودند، به نجف سفر کرد؛ اما انگلیسی‌ها این فرد را دستگیر کردند (المس بیل، ۱۹۷۱، ص ۴۶۲).

در این باره نیز هادی الرفیعی، تولیت آستان حرم علوی* توانست با ۲۱ نفر از تجار و شخصیت‌های نجف، بیانیه‌ای مبنی بر حمایت از حاکمیت مستقیم انگلیسی‌ها صادر کند.

اسناد و مدارک انگلیسی‌ها نشان می‌دهد: شش نفر از مجتهدان نجف آماده تأیید ادامه حاکمیت انگلیسی‌ها بر عراق، تا تثبیت وضعیت و توانایی مردم این کشور برای اداره مستقیم خود بودند. تنها شرطی که مجتهدان مزبور در این رابطه مطرح کردند، تضمین انگلیس برای فعالیت‌های آزاد اسلامی و حفاظت از حرمت و آبروی مجتهدان بود. وجود این افراد در نجف، نشان‌دهنده درجه نفوذ انگلیسی‌ها در شهرهای مقدس عراق از طریق به دست گرفتن اموال خیریه - که ریشه هندی در این شهرها داشت - بود. در میان این شش مجتهد، سه نفر از آنان هندی بودند که از رعایای بریتانیا به حساب می‌آمدند. این افراد عبارت بودند از: السید هاشم الهندی النجفی، محمود الهندی النجفی و محمدمهدی الکشمیری. انگلیسی‌ها علاوه بر افرادی که به شکل علنی از ادامه حاکمیت آنان حمایت می‌کردند، این مجتهدان را جزو رعایای خود می‌دانستند.**

* سادن الروضه العلویه.

** F. O. 882/23/MES/19/7, Telegram No. 11669, 29 Dec 1918.

(اسناد وزارت خارجه انگلیس)

انگلیسی‌ها در بغداد نیز توانستند برخی از شخصیت‌ها و علمای دینی را به طرف خود جذب نمایند؛ در این رابطه سه نفر از شخصیت‌های عراقی به نام‌های عبدالرحمن النقیب، عبدالمجید الشاوی و عبدالرحمن جمیل‌زاده برقراری حکومتی متشکل از انگلیسی‌ها، با مشاوران عراقی را مورد تأیید قرار می‌دادند و در برابر بازگشت برخی از شهروندان بغدادی از سوریه، مخالفت می‌کردند. گفته می‌شود عبدالرحمن النقیب آرزو داشت حاکمیت بریتانیا با حضور چهل هزار سرباز از طرف آنان بر عراق ادامه داشته باشد (علیان، ۲۰۰۵، ص ۲۸۶).

بر خلاف افراد مذکور، مجتهدان و برخی شخصیت‌های دیگر در نجف تمایل خود را برای تشکیل دولتی مستقل در عراق، زیر نظر یک حاکم عرب که محدوده آن از موصل در شمال و خلیج فارس در جنوب باشد، اعلام کرده بودند. در نامه‌ای که توسط برخی از این مجتهدان و شخصیت‌های نجف امضا شده بود و به حاکمان انگلیسی تقدیم گشته بود، نام برخی از مجتهدان بزرگ از جمله: شیخ الشریعه اصفهانی، عبدالکریم الجزایری، شیخ جواد صاحب جواهر و مهدی کاشف الغطاء دیده می‌شود. برخی سران عشایر عراق نیز از این نظر حمایت کردند که خود، نشان‌دهنده تبلیغات شدید در حمایت از خانواده شریف مکه در نجف و مناطق اطراف آن است. یکی از شخصیت‌های مهمی که امضاکننده نامه مذکور بود، شیخ محمدرضا الشیبی است که عالمی اندیشمند و ادیبی بزرگ بود که با طرفداران شریف مکه در بغداد در تماس بود و به عنوان حلقه تماس میان بغداد و مجتهدان در نجف، عمل می‌کرد (نقاش، ۱۹۸۸، ص ۸۹).

در بیست و هشتم دسامبر ۱۹۱۸ نامه دیگری از منطقه «شامیه» در عراق منتشر شد که توسط ده نفر از سران عشایر عراق به امضا رسیده بود. این نامه مبنی بر درخواست آنان برای استقلال کشور زیر نظر یک امیر عرب از خانواده

الشریف حسین بن علی بود (نظمی، ۱۹۸۵، ص ۳۰۸).

یکی دیگر از تحولات اساسی این دوره، صدور فتوای مهم مجتهد بزرگ، سید محمد تقی شیرازی مبنی بر حرام بودن انتخاب غیرمسلمان برای امارت و ولایت بر مسلمانان بود که در ۲۴ ژانویه ۱۹۱۹ صادر شد (الوهاب، ۱۹۳۵، ص ۴۴-۴۵). این فتوا یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاسی در دوره حاکمیت انگلیسی‌ها بر عراق به حساب می‌آید که در آن، یکی از مراجع بزرگ شیعی نظر خود را درباره انگلیسی‌ها اعلام نمود. این اقدام تأثیرات بسیار مثبت و فراوانی بر حرکت به سوی استقلال و حاکمیت ملی عراق داشت؛ در حقیقت این فتوا، نوعی توازن میان دیدگاه شیرازی در کربلا و موضع‌گیری برخی از علمای دیگر در نجف که مدافع ادامه حاکمیت انگلیسی‌ها بود، برقرار کرد (العطیه، ۱۹۸۸، ص ۳۳۵).

واقعیت این است که شهر کربلا پس از سفر آیت‌الله میرزای شیرازی (شیرازی بزرگ) از سامرا به آن شهر در سال ۱۹۱۹ وارد فعالیت‌های سیاسی و جهاد علیه دشمنان اسلام شد. بر اثر این حضور مؤثر بود که جمعیت اسلامی زیرزمینی و مخفی «الجمیعة الاسلامیه» تأسیس شد (الوهاب، ۱۹۳۵، ص ۲۵). یکی از مؤسسان این جمعیت، محمدرضا فرزند آیت‌الله شیرازی بود.

یکی از اهداف مهم این جمعیت، عدم پذیرش حاکمیت انگلیسی‌ها بر عراق و پایان دادن به سلطه آنان و تحقق استقلال و برقراری حکومت ملی بود. جمعیت، همچنین نقش مؤثری در برگزاری جلسه‌ای که در آن حاکم انگلیسی شهر حله، سرهنگ بوفل* برای بحث درباره انتخابات ذکر شده قبلی، به کربلا دعوت شده بود، داشت. در این جلسه، برخی شخصیت‌ها و نخبگان شهر کربلا حضور داشتند. جمعیت، پس از گذشت سه روز از آن جلسه، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن

* میجر بوفل.

خواستار تشکیل یک حکومت عربی - اسلامی با ریاست یکی از فرزندان الشریف حسین و مجلسی با حضور نمایندگان عراقی، شده بود (علیان، ۲۰۰۵، ص ۲۹۳-۲۹۴). یکی دیگر از مهم‌ترین فعالیت‌های این جمعیت، برگزاری اجلاسی بود که در صحن حضرت عباس علیه السلام برگزار شد و در آن شیخ محمد الخالصی سخنرانی تندی علیه اشغالگران انگلیسی ایراد نمود.*

تلاش‌های انگلیسی‌ها در نجف و کربلا برای به دست آوردن آرای مثبت در حمایت از حاکمیت آنان که با فشارها و تطمیع‌های مختلف صورت گرفت، تصویر نادرستی از مردم عراق منعکس نمود که این تصویر را ویلسون حاکم انگلیسی عراق، به کشور متبوع خود بریتانیا منعکس کرده بود. در نتیجه این اقدام، حرکت قیام علیه انگلیسی‌ها در میان مردم شدت یافت. برخی از اسناد، به اعتراف افسران عراقی به اعمال فشار و آزار و اذیت مردم برای به دست آوردن آرای مثبت به نفع انگلیسی‌ها اشاره کرده‌اند.**

بر اثر این اقدام، نخبگان شیعی چاره‌ای به جز تماس با الشریف حسین امیر مکه در سال ۱۹۱۹ نداشتند. برای برقراری این تماس، شیخ محمد رضا الشیبی انتخاب شد. وی به حجاز عزیمت کرد و گزارشی در مورد انتخابات دروغین انگلیسی‌ها به امیر مکه ارائه و از وی درخواست کرد یکی از فرزندان خود را به عنوان امیر عراق انتخاب نماید. وی در این ملاقات تأکید می‌کند اگر انگلیسی‌ها این درخواست را اجابت نکنند، مردم عراق آماده فداکاری برای دستیابی به اهداف خود هستند (الحسنی، ۱۹۹۲، ص ۱۵۴).

* برای اطلاعات بیشتر ر. ک به: محمد محمد مهدی؛ بطل الاسلام الامام الخالصی؛ کتاب خطی موجود در مدرسه الامام الخالصی در کاظمین، ص ۱۰۸-۱۱۲. به نقل از: فوزی، ۲۰۰۶.

** C. O. 961/2, Administration Reports, Shamiyah, 1919, p. 34.

شیخ محمد رضا الشیبی در سفر به حجاز برای ملاقات با امیر مکه (الشریف حسین) نامه‌ها و درخواست‌های متعددی با خود همراه داشت. در میان این نامه‌ها، نامه‌ای به امضای سه گروه سیاسی، علمای دین، سران عشایر و جوانان میهن پرست بود. نامه دیگری به امضای اعضای «جمعیة الشیبیة الغرویة»^{*} و همچنین نامه‌ای از آیت‌الله میرزای شیرازی وجود داشت که مستقیماً برای شریف حسین، امیر مکه نوشته شده بود. کلیه این نامه‌ها به الشریف حسین، امیر مکه، تحویل شد تا ایشان نامه‌های مزبور را به امیر فیصل پادشاه حجاز ارائه دهد و او در همایش صلح پاریس که برای دفاع از حقوق عراقی‌ها تشکیل می‌شد، مطرح نماید (الجنابی، ۱۹۹۷، ص ۲۷۳-۲۷۵).

عراق پس از انقلاب سال ۱۹۲۰ و حذف مجدد نخبگان شیعی

حذف نخبگان شیعی از حاکمیت سیاسی در عراق، علی‌رغم غلبه جمعیتی شیعیان، نه تنها در زمان عثمانی انجام گرفت، بلکه این حرکت باعث تقویت سیاست انگلیسی‌ها برای حذف کامل آنان از حاکمیت سیاسی در کشور شد. پس از انقلاب بیست عراق، انگلیسی‌ها مجبور شدند یک حکومت ملی ظاهری را در عراق تشکیل دهند؛ در این زمینه پیرس کوکس تلاش کرد شخصیتی صوری انتخاب نماید تا مصالح انگلیسی‌ها را تأمین کند؛ لذا اولین حکومت را با ریاست عبدالرحمن النقیب که طبق گفته کوکس «شخصی است که کمک‌های فراوانی به انگلیسی‌ها در آغاز اشغال عراق نموده بود»^{**} و هشت وزیر دیگر به شرح ذیل تشکیل داد (نک به: جدول شماره ۵).

* جمعیت جوانان غروی.

** F. O. 371/18948, E 431/93, Record of Leading Personalities in Iraq, 21 January 1925, p. 16 (اسناد وزارت خارجه انگلیس).

جدول شماره (۵)

اولین کابینه دولت عراق پس از انقلاب ۱۹۲۰ (به نقل از: الحسنی، ۱۹۸۸، ص ۱۹)

عبدالرحمان النقیب	رئیس دولت
طالب النقیب	وزیر کشور
ساسون حسقیل	وزیر اقتصاد
جعفر العسکری	وزیر دفاع
مصطفی الالوسی	وزیر دادگستری
عزت پاشا الکرکوکلی	وزیر کار
سیدمحمد مهدی الطباطبایی	وزیر معارف و بهداشت
عبداللطیف المنذیل	وزیر بازرگانی
محمدعلی فاضل	وزیر اوقاف

همان‌گونه که دیده می‌شود، علی‌رغم تلاش‌های علما و نخبگان شیعی در پیروزی انقلاب عراق علیه اشغالگران انگلیسی و غلبه جمعیتی ایشان، در اولین حکومت عراقی تنها یک نفر از شیعیان از شهر کربلا به عنوان وزیر شیعی - آن هم پس از تلاش‌های خود انگلیسی‌ها برای تعیین وی - منصوب شد.

گفتنی است سیاست انگلیسی‌ها از همان آغاز محاصره نجف در سال ۱۹۱۸، دورساختن شیعیان از کلیه مراکز مهم سیاسی در کشور بود که یکی از نشانه‌های مهم آن، تعامل بسیار بد برخی از انگلیسی‌ها با شیعیان است (النفیسی، ۱۹۷۶، ص ۱۹۹).

موضع‌گیری النقیب به عنوان رئیس اولین دولت عراقی، در عدم مشارکت شیعیان در ساختار حکومت، اولین حرکت حساب‌شده علیه دور ساختن همه شیعیان از حاکمیت عراق بود که این حرکت کاملاً با تأیید انگلیسی‌ها صورت

گرفت. سیاست النقیب در انتخاب وزرا و مسئولان مهم حکومتی، این بود که نباید هیچ کدام از آنان در نهضت ضدانگلیسی‌ها به‌ویژه انقلاب بیست عراق شرکت کرده باشند (المس بیل، ۱۹۷۱، ص ۴۷۸).

دوره حاکمیت النقیب در عراق به طول نینجامید و نهایتاً انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند حاکمیت عراق به یکی از فرزندان الشریف حسین سپرده شود (فراتی، ۱۹۵۳، ص ۲۰). در این زمینه برخی از علما، سران عشایر و سیاستمداران عراق، رضایت خود را با تشکیل مجلس عراق و حکومت امیر فیصل که به زعم برخی از رهبران انقلاب بیست عراق، از قدرت عقلی و سیاسی و قومی بیشتری، نسبت به برادرش امیر عبدالله بن الحسین برخوردار بود، اعلام کردند؛ لذا در ۲۳ آگست ۱۹۲۱، امیر فیصل پادشاه عراق شد و عبدالرحمن النقیب نخست‌وزیر وی گشت. کابینه دولت نیز پس از بحث‌هایی که به مدت سه هفته طول کشید، در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۱ و با تأیید حاکم انگلیسی، اعلام شد که در آن، شیخ عبدالکریم الجزائری وزیر معارف، تنها وزیر شیعی بود.

تعیین یکی از علمای شیعی به عنوان وزیر کابینه، اقدام پادشاه جدید با حمایت انگلیسی‌ها برای جذب شیعیان بود؛ ولی علمای شیعه مخالفت خود را با دولت جدید و تأکید بر عدم همکاری با آن را اعلام کردند؛ در نتیجه هنگامی که اسامی وزرای اولین کابینه شاهنشاهی عراق اعلام شد، شیخ عبدالکریم الجزائری تلگرافی از نجف مبنی بر عذرخواهی از مشارکت در دولت جدید ارسال نمود (الوردی، ۱۴۱۳ ق، ج ۶، ص ۱۲۴-۱۲۵).

طرد شیعیان از حکومت و سیاست توسط انگلیسی‌ها، یکی از مسائل مهمی است که تا کنون از دیدگاه‌های مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است (الحسنی، ۱۹۸۸ / علیان، ۲۰۰۵). گفتنی است در زمان حاکمیت عثمانی‌های سنی بر عراق،

دولت انگلیس از شیعیان، به لحاظ اینکه در حکومت عثمانی از اقلیت برخوردار بودند، حمایت می‌کرد، ولی پس از سقوط دولت عثمانی و تشکیل حکومت عراق، چون سنی‌ها از اقلیت برخوردار بودند، شیعیان مورد ظلم قرار گرفته، از حاکمیت طرد شدند. اینکه آیا این مسئله به مخالفت علما، نخبگان و به‌طور کلی شیعیان با انگلیسی‌ها یا عدم وجود افرادی در میان شیعیان که حامی جدی انگلیسی‌ها باشند، برمی‌گشت یا دلایل دیگری داشت، از مواردی است که همیشه به عنوان یکی از معماهای تشکیل دولت در عراق مطرح می‌شود.

برخی از دیدگاه‌ها حاکی از این است که اگر شیعیان با انگلیسی‌ها همراهی می‌کردند، نتیجه حاکمیت به نفع آنان می‌چرخید؛ البته یکی از دلایل مهم دور نگه داشتن شیعیان از حکومت، مخالفت شدید آنان با اشغالگران انگلیسی در طول دوران اشغال بود؛ لذا انگلیسی‌ها در این زمینه هیچ‌گونه اعتمادی به شیعیان نداشتند؛ لذا طبیعی است که آنان را از حاکمیت دور نگه دارند (علیان، ۲۰۰۵، ص ۳۶۹-۳۷۰).

یکی از نشانه‌های مهم دیگری که در عراق برای طرد شیعیان از دولت و حاکمیت مشاهده می‌شود، شیوه انتخابات و تعداد نمایندگان شیعی در مجالس نمایندگان عراق بود. از تعداد شانزده نماینده در مجلس نمایندگان که از تاریخ ۱۹۲۵ تا ۱۹۵۸ در عراق تشکیل شد، همیشه تنها حدود سی تا حداکثر ۴۳٪ از تعداد کل نمایندگان - که متغیر بوده است - متعلق به شیعیان بود که با محاسبه تعداد کل نمایندگان، این نسبت همیشه علی‌رغم غلبه جمعیتی شیعیان تقریباً، در همان حد ۳۰٪ باقی مانده بود. جدول شماره ۶ نشان‌دهنده تعداد کل نمایندگان شانزده دوره از مجلس نمایندگان عراق و تعداد نمایندگان شیعه و نسبت آنان به کل تعداد نمایندگان است.

جدول شماره (۶)

نسبت تعداد نمایندگان شیعه در شانزده دوره از مجلس نمایندگان عراق

درصد تقریبی نمایندگان شیعه	مجموع تعداد نمایندگان	تعداد نمایندگان شیعه	تاریخ تشکیل اولین جلسه مجلس
٪۳۰/۷	۸۸	۲۷	مجلس اول ۱۹۲۵/۷/۱۶
٪۳۰/۷	۸۸	۲۷	مجلس دوم ۱۹۲۸/۵/۱۹
٪۲۸/۴	۸۸	۲۵	مجلس سوم ۱۹۳۰/۱۱/۱
٪۳۳	۸۸	۲۹	مجلس چهارم ۱۹۳۳/۳/۸
٪۳۰/۷	۸۸	۲۷	مجلس پنجم ۱۹۳۴/۱۲/۲۹
٪۳۳/۶	۱۰۷	۳۶	مجلس ششم ۱۹۳۵/۸/۸
٪۳۳/۹	۱۱۵	۳۹	مجلس هفتم ۱۹۳۷/۲/۲۷
٪۳۴/۸	۱۱۵	۳۹	مجلس هشتم ۱۹۳۷/۱۲/۲۳
٪۳۴/۸	۱۱۵	۴۰	مجلس نهم ۱۹۳۹/۶/۱۲
٪۳۷	۱۱۶	۴۳	مجلس دهم ۱۹۴۳/۱۰/۹
٪۴۰/۷	۱۴۰	۵۷	مجلس یازدهم ۱۹۴۷/۳/۱۷
٪۴۰/۷	۱۳۵	۵۵	مجلس دوازدهم ۱۹۴۸/۶/۲۱
٪۴۰/۷	۱۳۵	۵۵	مجلس سیزدهم ۱۹۵۳/۱/۲۴
٪۴۳/۷	۱۳۵	۵۹	مجلس چهاردهم ۱۹۵۴/۶/۹
٪۴۳/۷	۱۳۵	۵۸	مجلس پانزدهم ۱۹۵۴/۹/۱۶
٪۳۷/۵	۱۴۴	۵۴	مجلس شانزدهم ۱۹۵۸/۲/۱۴

همانگونه که مشاهده می‌شود، نسبت تعداد نمایندگان شیعی به دیگر افراد، همیشه در حدود همان ۳۰٪ بوده است. این وضعیت علی‌رغم غلبه جمعیتی شیعیان و مشارکت وسیع آنان در استقلال عراق و مبارزات طولانی آنان برای دورساختن استعمارگران از کشور، تا سال ۲۰۰۱ همچنان ادامه داشت. وضعیت کنونی عراق گرچه حاکی از حاکمیت اکثریت شیعیان آن می‌باشد، اما این حاکمیت ممکن است با حرکت وسیع کشتار شیعیان توسط عوامل دست‌نشانده آمریکا در منطقه و کاهش تعداد شیعیان، به عنوان اهرمی علیه شیعیان به کار گرفته شود و مسئله اکثریت در زمانی نه چندان طولانی، تحت‌الشعاع نسبت مساوی آنان با سنی‌ها در کشور مطرح شود و محرومیت ده‌ها ساله شیعیان از حاکمیت سیاسی بر کشور، مجدداً ادامه یابد.

نتیجه

علی‌رغم اینکه شیعیان اکثریت مردم عراق را تشکیل می‌دهند و در مبارزات و جنبش‌های متعدد برای استقلال کشور، بیشترین نقش را عهده‌دار بوده‌اند، اما همیشه از حاکمیت سیاسی دور نگه داشته شده، از آن محروم گشته‌اند. تحولات جهان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی، در اروپا و مناطق همجوار، همچون ایران و ترکیه، باعث ایجاد طبقه‌ای از نخبگان عراقی شد که در کنار علمای دین در این کشور، در بیداری سیاسی و اجتماعی شیعیان و به‌طور کلی مردم عراق نقش اساسی داشت. محرومیت نخبگان مزبور از حاکمیت، چه در دوره حکومت عثمانی‌ها بر این کشور که منجر به تشکیل مجلس گردید و چه پس از انقلاب ۱۹۲۰ که نخبگان و علمای دین بزرگ‌ترین نقش را در پیروزی آن داشتند، در تشکیل دولت کاملاً مشاهده می‌شود.

در مجالس دوره عثمانی و در کابینه پس از انقلاب ۱۹۲۰ بیش از یک نفر شیعی، سهمی از حاکمیت برای این اکثریت مبارز و تأثیرگذار در حرکت‌های سیاسی - اجتماعی کشور وجود نداشت.

وضعیت کنونی عراق که حاکی از حاکمیت اکثریت شیعیان است، با تحركات وسیعی برای کاهش نسبت آنان - که نه تنها با مهاجرت دادن آنان همراه بوده، بلکه با کشتار وسیع آنان ادامه دارد - ممکن است اندیشه ضرورت حاکمیت اکثریت در کشور را تحت الشعاع قرار داده، در آینده، عصر جدید محرومیت شیعیان عراق را رقم بزند.

منابع

۱. احمد، محمدعلی؛ اصول المجتمع السياسي و المجتمع في العالم الثالث؛ اسكندرية: دارالمعرفة الجامعية، ۱۹۷۵.
۲. الاسدي، حسن؛ ثورة النجف على الانكليز؛ بغداد، ۱۹۷۵.
۳. الجميل، سياركوكب؛ تكوين العرب الحديث: ۱۵۱۵-۱۹۱۶؛ الموصل، ۱۹۹۱.
۴. الجنابي، عبدالستار شنين علوه؛ تاريخ النجف السياسي ۱۹۲۱-۱۹۴۱؛ رساله ماجستير غيرمطبوعه، كلية الآداب، جامعة الكوفة، ۱۹۹۷.
۵. الحسنی، عبدالرزاق؛ الثورة العراقية الكبرى؛ الطبقة السادسة، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۹۲.
۶. الحسنی، عبدالرزاق؛ العراق في دورى الاحتلال و الانتداب؛ المجلد الاول، صيدا، ۱۹۳۵.
۷. _____؛ تاريخ العراق السياسي الحديث؛ بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۹.
۸. _____؛ تاريخ الوزارات العراقية؛ بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة، ۱۹۸۸.
۹. الخليلی، جعفر؛ هكذا عرفتهم؛ بغداد، ۱۹۶۳.
۱۰. الرقيب (روزنامه)، نمرة ۳۱، ۱۹ ژوئيه ۱۹۰۹.
۱۱. الزاهد، عبدالحميد؛ منكرات؛ بغداد: مطبعة العاني، ۱۹۸۷.
۱۲. العطيه، غسان؛ العراق نشأة الدولة: ۱۹۰۸-۱۹۲۱؛ لندن، ۱۹۸۸.
۱۳. الغزاوي، عباس؛ تاريخ العراق بين احتلالين؛ بغداد: المجلد الثامن، ۱۹۵۵.
۱۴. المس بيل، كيرتروود؛ فصول من تاريخ العراق القريب؛ ترجمه جعفر الخياط؛ بيروت: چاپخانه دارالكتب، ۱۹۷۱.
۱۵. النفيسي، عبدالله الفهد؛ دور الشيعة في تطور العراق السياسي الحديث؛ بيروت: دارالنهار، ۱۹۷۶.
۱۶. الوردی، علی؛ لمحات اجتماعيه من تاريخ العراق الحديث؛ قم: مطبعة امير، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. الوهاب، عبدالرزاق؛ كربلاء في التاريخ؛ مطبعة الشعب، ۱۹۳۵.
۱۸. الياسري، عبدالشهيد؛ البطولة في ثورة العشرين؛ النجف، ۱۹۶۶.
۱۹. اميني، علي؛ «شيعيان در عراق: يك نگاه كلي»؛ سايت iran emrooz (ايران امروز)، ۱۳۸۲.
۲۰. بروكلمان، كارل؛ تاريخ الشعوب الاسلاميه؛ تعريف بنيه امين فارس و منير البعلبكي؛ الطبعة الثامنة، بيروت: دارالعلم للملايين، ۱۹۷۹.
۲۱. بوتومور، توماس؛ الصفوة و المجتمع: دراسة في علم الاجتماع السياسي؛ ترجمه محمد الجواهری و آخرون؛ اسكندرية: دارالمعرفة الجامعية، ۱۹۸۸.
۲۲. تنكابني، محمد؛ «گفتمان جنبش شیعی عراق: معرفي كتاب گفتمان جنبش شیعی عراق،

- ١١ بررسی انسان‌شناختی، نوشته احمد نادری؛ پایگاه اطلاع‌رسانی ناصر فکوهی، اردیبهشت ١٣٨٧.
٢٣. جمیل، حسن؛ *الحياة النيابية في العراق (١٩٢٥-١٩٤٦)* و موقف جماعة الاهالي منها؛ بغداد: منشورات مطبعة المثنى، ١٩٨٣.
٢٤. روبرت، جفری؛ *المعجم الحديث للتحليل السياسي*؛ ترجمه سمیر عبدالرحیم الجبلی؛ بیروت: الدارالعربیة للموسوعات، ١٩٩٠.
٢٥. زرکان، علی؛ *الوقائع الحقيقية في الثورة العراقية*؛ الطبقة الثانية، بغداد: مطبعة الادیب، ١٩٩١.
٢٦. صدی بابل (صحیفه)؛ بغداد، نمره ٧، ١٧ دسامبر، ١٩٠٩.
٢٧. صنیتان، محمد؛ *التخب السعويديہ: دراسة في التحولات و الاخفاقات*، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ٢٠٠٤.
٢٨. علیان، عدنان؛ *الشيعة والدولة العراقية الحديثه*؛ بیروت: المعارف للمطبوعات، ٢٠٠٥.
٢٩. فراتی؛ *علی هامش الثورة العراقيه الكبرى*؛ بغداد: شركة النشر و الطباعه العراقيه المحدوده، ١٩٥٣.
٣٠. فوزی، هادی حمزه؛ *النخبة الشيعيه العراقيه و دورهم في التطورات السياسيہ*؛ ١٩٢١-١٩٥٨؛ رساله دكتوراه غير مطبوعه، لندن: الجامعة العالميه للعلوم الاسلاميه، ٢٠٠٦.
٣١. فولر، گراهام ای و فرانکه رند رحيم؛ *شيعيان عرب: مسلمانان فراموش شده*؛ ترجمه خديجه تبريزی؛ قم: شيعه‌شناسی، ١٣٨٤.
٣٢. کمال‌الدين، محمدعلی؛ *التطور الفكري في العراق*؛ بغداد، ١٩٠٦.
٣٣. _____؛ *ثورة العشرين في ذكراها الخمسين*؛ النجف: مطبعة التضامن، ١٩٧١.
٣٤. _____؛ *مذكرات*؛ مطبعة العاني، ١٩٨٦.
٣٥. مولانا، حميد؛ «نقش علما در مخالفت با توافقنامه امنيتی واشنگتن - بغداد»؛ *روزنامه كيهان*، ٣٠ خرداد ١٣٨٧.
٣٦. نظمی، وميض جمال عمر؛ *ثوره ١٩٢٠: الجذور السياسيہ و الفكريه و الاجتماعيہ للحركة القومية العربیة في العراق*؛ بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، ١٩٨٥.
٣٧. نقاش، اسحق؛ *شيعة العراق*؛ قم: منشورات المكتبة الحيدريه، ١٩٨٨.
٣٨. ویلی، جویس؛ *نهضت اسلامي شيعيان عراق*؛ ترجمه مهوش غلامی؛ تهران: اطلاعات، ١٣٧٣.
39. Encyclopaedia of the Nations, (Under Iraq) <http://www.nationsencyclopedia.com/>.
40. Laswell, Harold; *Politics who gets what, where, how*; New York, Meridian Book, 1958.